

انسجام اجتماعی از منظر قرآن کریم

نصرالله نظری*: دانشجوی دکتری، گروه قرآن و جامعه شناسی، دانشکده قرآن و حدیث، جامعه المصطفی (ص) العالمیه

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته ای قرآن کریم
سال دوم، شماره پنجم، پائیز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۳۶-۲۷
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۲۵

چکیده

نوشتار پیش‌روی، با در نظر گرفتن این فرضیه که زیست مطلوب اجتماعی انسان، مستلزم بایسته‌هایی نظیر انسجام اجتماعی است؛ کوشش نموده تا انسجام اجتماعی را از دیدگاه قرآن کریم بررسی نماید. بدین منظور در ابتدا، با معرفی الگوهای انسجام، نظیر تمایز و همانندی، به تبیین دیدگاه قرآن کریم در این زمینه پرداخته و مؤلفه های تقسیم کار و نظام اعتقادی، ارزشی و هنجاری مشترک را بررسی نموده است؛ سپس در ادامه از «تقویت وابستگی عاطفی»، «جامعه پذیری» و «انجام مناسک دینی» به عنوان عوامل تقویت کننده انسجام و نیز از عوامل دیگری نظیر «اختلال هنجاری، نمادی و توزیعی» به عنوان عوامل اختلال انسجام اجتماعی یاد نموده است.

کلید واژه‌ها: انسجام، انسجام اجتماعی، همانندی، تمایز

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یک: مقدمه و بیان مسأله

قرآن منبع معرفتی سرشاری است که به بسیاری از نیازهای انسان پاسخ می‌گوید. از آن‌جا که تأمین بسیاری از این نیازها مستلزم ارتباط با دیگران است؛ لذا قرآن کریم باید برای ایجاد نوع و نحوه ارتباط با دیگران، آموزه‌هایی را تبیین نماید؛ چراکه زیست مطلوب اجتماعی، مستلزم بایسته‌هایی است که در مجموع، جامعه آرمانی را به وجود می‌آورد؛ جامعه‌ای که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن انسجام و همبستگی است.

نظر به این‌که جامعه، متأثر از تمایلات انسانی است، در بسیاری از موارد، به دنبال زیاده‌خواهی‌های انسان‌ها و نیز رفتارهای فراقانونی آنان، انسجام اجتماعی با مشکل مواجه می‌شود. از این‌رو شناخت الگوهای انسجام اجتماعی و عوامل مؤثر بر تقویت و اختلال آن، همواره مورد توجه رهبران و اندیشمندان اجتماعی بوده است.

پیامبران الهی، با بهره‌گیری از آموزه‌های الهی و در پی مأموریت خویش، این عوامل را در قالب نصوص دینی بیان کرده‌اند که یکی از غنی‌ترین آن‌ها قرآن کریم است. این نوشتار به منظور خوانش جامعه شناختی آیات قرآن کریم و با هدف پاسخگویی به دغدغه‌های موجود در این زمینه تدوین شده و تلاش می‌کند که به این پرسش اساسی پاسخ دهد. که از منظر قرآن کریم انسجام اجتماعی چگونه به وجود می‌آید و عوامل تقویت و اختلال آن کدام است؟ بدیهی است پاسخگویی به پرسش فوق از آنجا ضرورت دارد که اولاً قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت، متضمن مجموعه برنامه‌هایی است که امکان دست‌یابی به اهداف متعالی انسان را فراهم می‌سازد؛ از این‌رو باید از این قابلیت برخوردار باشد که بتواند در قبال مهم‌ترین مسأله اجتماعی اظهار نظر نماید؛ لذا بدین منظور، بررسی آموزه‌های آن در خصوص انسجام اجتماعی اهمیت و ضرورت دارد؛ ثانیاً با عنایت به این‌که گسترش ارتباطات، زمینه‌های تعاملات فرهنگی را فراهم می‌نمایند و به همین دلیل، همواره امکان پیدایش گسست و شکاف‌های اجتماعی وجود دارد، بنابراین برای پیشگیری از این امر، ضروری است که تدابیر لازم اندیشیده شود. نوشتار پیش رو با تکیه بر همین ضرورت‌ها، کوشش خواهد نمود تا به پرسش مطرح شده پاسخ دهد.

دو: فرضیات، روش و پیشینه تحقیق

بدیهی است که این مقاله به دلیل اکتشافی بودن، فاقد فرضیه است و برای استنتاج پرسش فوق از روش کیفی و تحلیل آیات قرآنی استفاده می‌نماید؛ به این ترتیب که با مراجعه با آیات قرآن کریم و نیز متون تفسیری، به تحلیل

محتوای آن‌ها می‌پردازد و با استناد به آن‌ها دیدگاه خویش را تبیین می‌کند. این موضوع، مورد توجه بسیاری از محققین قرار گرفته است؛ به عنوان مثال کنفرانس وحدت اسلامی، که هر ساله برگزار می‌شود، این فرصت را فراهم آورده تا اندیشمندان زیادی در این عرصه قلم فرسایی نمایند؛ اما آنچه آن را از تحقیقات مشابه متمایز می‌سازد، رویکرد جامعه شناختی آن است که کمتر مورد توجه دیگر آثار قرار گرفته است.

سه: چارچوب مفهومی

الف- مفهوم شناسی

انسجام (Solidarity)

انسجام واژه‌ای است که نوعی هماهنگی همراه با نظم را به ذهن متبادر می‌کند و در فارسی به معنای یگانه شدن، یکتایی و یگانگی کاربرد دارد. [۱] این واژه به لحاظ مفهومی، احساس مسئولیت متقابل، بین چند نفر یا چند گروه است که از اراده و آگاهی برخوردار باشند. در واقع این مفهوم، دربردارنده یک معنای اخلاقی است که متضمن وجود اندیشه یک وظیفه و یا الزام متقابل است. هم‌چنین یک معنای مثبت از آن بر می‌آید که وابستگی متقابل کارکردها، اجزا و یا موجودات در یک کل ساخت یافته را می‌رساند. به زبان جامعه‌شناسی، همبستگی و انسجام، پدیده‌ای را می‌رساند که بر پایه آن در سطح یک گروه، یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته و بطور متقابل نیازمند یکدیگرند. [۲] این پدیده اجتناب‌ناپذیر، سیال و نسبی، با همفکری، همیاری و هماهنگی داوطلبانه و حضور ارادی شهروندان در انجام وظایفی که در حیطه‌های گوناگون مناسبات فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پیش روی افراد قرار می‌گیرد، شکل می‌گیرد. [۳]

انسجام گاهی با واژگانی مانند وفاق، وحدت و... یکسان شمرده می‌شود؛ اگر این مفهوم را در علوم اجتماعی جستجو کنیم، در می‌یابیم که وفاق بر پیدایی اتفاق نظر و توافقی آشکار در یک گروه دلالت دارد. وفاق فرایندی است که از طریق آن، اعضای یک گروه یا جامعه به توافق و اشتراک در بنیان‌های زندگی مشترک خود رسیده‌اند. وفاق و انسجام موجب به هم پیوستگی آگاهانه تر یک گروه و همبستگی بیشتر آن می‌شود؛ [۲] مشروط به این‌که: اولاً قوانین، قواعد و هنجارهای مستقر و رایج، مورد قبول عمو گروه‌های اجتماعی و یا گروه‌های فعال سیاسی- اجتماعی باشد؛ ثانیاً نهادهای مجری آن قوانین و هنجارها، مورد قبول همان گروه‌ها باشد؛ ثالثاً احساس هویت و وحدت در بین گروه‌های مذکور از حیث پذیرش آن قواعد و نهادها گسترش یابد. [۴]

جذب می کند. براساس این تلقی، از نظر دورکیم، افراد فراتر از هویت جمعی، از هویت مستقلی برخوردار نیستند؛ زیرا هر کس یا «درون» جامعه است و یا «بیرون» از آن؛ هیچکس نمی تواند در درون جامعه، فرد مستقلی باشد. به عبارت دقیق تر از منظر دورکیم «همبستگی میکانیکی»، خود صورتی از ساختار اجتماعی نیست، بلکه صورتی از همبستگی است که در «جامعه های منقسم» یافت می شود؛ جامعه هایی که منشأ آن ها براساس کلان (خویشاوندی) است، ولی بعداً بر اساس موقعیت قرار گرفته اند. [۶]

نظر به این که از منظر قرآن، افراد، علاوه بر هویت جامعه، از هویت مستقلی نیز برخوردارند و در واقع فرد و جامعه هر دو اصالت دارند؛ [۷] ماهیت روح جمعی نیز با آن چیزی که دورکیم مطرح می کند، متفاوت است. بر اساس دیدگاه قرآن، ایجاد انسجام اجتماعی از سنخ میکانیکی و مبتنی بر روح جمعی، از یک سو، نیازمند نظام فرهنگی مشترک است و از سوی دیگر توجه به این حقیقت را ضروری می داند که انسان موجودی مسلوب الاراده و فاقد اراده نیست که همواره تابع جبر اجتماعی باشد؛ بلکه او موجودی مختار است که می تواند به گزینش و انتخاب بپردازد.

با تکیه بر این استدلال، برای توضیح دیدگاه قرآن کریم، در خصوص انسجام اجتماعی ناشی از همانندی، به معرفی شاخص هایی می پردازیم که برای ایجاد نظام فرهنگی مشترک و به دنبال آن تقویت روح جمعی لازم است؛ این شاخص ها عبارتند از:

۱- نظام اعتقادات و باورهای مشترک

قرآن کریم برای ایجاد انسجام اجتماعی می فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد. هر گاه (از این دعوت) سرباز زنند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم» (آل عمران/ ۶۴)

علامه طباطبایی (ره) در ذیل این آیه شریفه می فرماید: منظور از کلمه «سواء» کلمه ای است که تمسک بدان و عمل به لوازمش بین افراد جامعه، تساوی ایجاد می کند. به نظر ایشان مراد از تمسک، تمسک به معنای کلمه است نه خود آن؛ زیرا معنای کلمه همان توحید است که آیه بدان فرا می خواند. [۸]

بنابراین در صورتی که اعتقاد به توحید، در جامعه به یک

انسجام اجتماعی (Social Solidarity)

در تعریف انسجام اجتماعی گفته اند: «پیوند موجود بین تمام افراد یک جامعه». [۵] باتوجه به تعریفی که ما از مفهوم انسجام ارائه دادیم و آن را احساس مسئولیت متقابل، بین چند نفر یا چند گروه دانستیم و گفتیم که این احساس مسئولیت مبتنی بر اراده و آگاهی است، می توان گفت انسجام اجتماعی مفهومی است که نوع رابطه افراد یک جامعه را تبیین می کند. بر اساس این تعریف، زمانی از انسجام اجتماعی سخن به میان می آید که ارتباط افراد جامعه بر اساس باورها، ارزش ها، هنجارها، قواعد و قوانین مشترک شکل بگیرد.

ب- ابعاد انسجام اجتماعی

تاریخ پیدایش جامعه به زمان خلقت حضرت آدم و حوا (ع) بر می گردد؛ زیرا آن ها به دلیل تمایل غریزی شان، به ایجاد رابطه ای پرداختند که به تشکیل نهاد خانواده انجامید. این رابطه که در ابتدا رابطه زوجیت بود، با به دنیا آمدن و ازدواج فرزندان آن ها، به روابط گسترده تری از قبیل روابط نسبی و سببی افزایش یافت و در ادامه به تشکیل قوم، قبیله و در نهایت جامعه، منتهی گردید. با گسترش روابط درون قبیله ای و تکثر جوامع، و حتی در جوامع کنونی و مدرن، تمامی روابط، همواره بر پایه دو موضوع اساسی استوار بوده است: یکی همانندی و دیگری تمایز؛ به همین دلیل، برای بررسی ابعاد انسجام اجتماعی، اندیشمندان علوم اجتماعی، به این دو مقوله توجه نشان داده و براساس آن، الگوهای متفاوتی ارائه کرده اند تا میزان همبستگی و انسجام اجتماعی در جوامع مختلف را بررسی نمایند. این الگوها که در ادبیات جامعه شناسی با عناوین «همبستگی میکانیکی» و «ارگانیکی» شناخته می شوند، از دیرباز تاکنون مورد توجه بوده است، نوشتار پیش رو با تکیه بر این الگوها و با استفاده از ادبیات نظری موجود در این باره، به بررسی دیدگاه قرآن کریم می پردازد.

چهار: قرآن و الگوهای انسجام اجتماعی

الف - الگوی انسجام ناشی از همانندی

همان طور که اشاره شد، جامعه شناسان برای تبیین همبستگی ناشی از همانندی، از همبستگی میکانیکی سخن می گویند. بر پایه این همبستگی، همه مردم عقاید بنیادین یکسان درباره جهان و زندگی دارند، که اساساً بر پایه مذهب است، همه در فعالیت های اصلی یکسان درگیرند و تفاوت های فیزیکی نیز در کمترین میزان ممکن است. در حقیقت جامعه ای که از طریق همبستگی میکانیکی انسجام یافته، واجد روحی است که علاوه بر افراد وجود دارد. این روح که دورکیم از آن به «وجدان جمعی» تعبیر می نماید، افراد را به درون جامعه

بارزترین ویژگی نظام ارزشی مورد نظر قرآن، علاوه بر ابتناء بر ایمان، ناظر به چگونگی ایجاد روابط مطلوب اجتماعی است. به همین خاطر وقتی قرآن از ارزش‌های مدنظر خویش سخن می‌گوید، به اصولی مانند «امانتداری» و «وفای به عهد» اشاره می‌کند که بدون توجه به آن‌ها، امکان ایجاد جامعه منسجم و هم‌بسته بعید می‌نماید.

وقتی قرآن کریم خیانت در امانت را به منزله خیانت به خدا و رسولش تلقی می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید! و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید، در حالی که می‌دانید (این کار، گناه بزرگی است)» (انفال/۲۷)، در حقیقت این واقعیت اجتماعی را گوشزد می‌کند که انسجام اجتماعی، نیاز اعتماد اجتماعی است. بنابراین در صورتی که خیانت و نفاق در جامعه فراگیر شود و به عنوان ضد ارزش در جامعه حاکم شود، انسجام اجتماعی نیز از بین می‌رود؛ همچنین وقتی می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (مؤمنان)»، باز هم بر اصول امانتداری و وفای به عهد تکیه می‌کند و انسجام روابط اجتماعی را بر این اصول استوار می‌داند. بنابراین، از منظر قرآن، نظام ارزشی تنها در صورتی کارکرد مطلوب دارد که انسجام مطلوب اجتماعی را به دنبال داشته باشد و این امر نیز تنها زمانی محقق می‌شود که نظام ارزشی موجود در جامعه مبتنی بر ایمان، اصول امانتداری و وفای به عهد باشد.

۳- نظام هنجاری مشترک

همان‌طور که گفته شد، هنجارها، صورت عملی باورها و ارزش‌هاست. در صورتی که باورها و ارزش‌های رایج در جامعه مبتنی بر توحید و ایمان باشد، لزوماً هنجارها نیز ماهیت الهی و دینی دارند؛ به این ترتیب که هنجارهای قانونی، در جامعه دینی، از نظر قرآن نمی‌توانند مغایر با شریعت اسلامی باشد؛ زیرا «...إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ...» (انعام/۵۷).

بر اساس این گزاره قرآنی، تنها مرجع قانون‌گذاری، خداوند متعال است و از طرفی هر آنچه در قالب حدود و قوانین الهی است، کسی مجاز به تخطی از آن نیست: «...تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ: این‌ها حدود و مرزهای الهی است؛ از آن، تجاوز نکنید و هر کس از آن تجاوز کند، ستمگر است.» (بقره/۲۲۹)

بنابراین تمامی قوانینی که برای اداره جامعه وضع می‌گردد، باید نسبت الهی پیدا کند و با شریعت در تناقض نباشد. وقتی این‌گونه شد و مرجع قانون‌گذاری مشخص گردید، تفاهم قانونی - هنجاری در جامعه به وجود می‌آید و بر اثر آن

باور مشترک تبدیل گردد و اعضای جامعه بر مدار آن گرد هم آیند، تشبث و پراکندگی نیز از جامعه رخت بر می‌بندد و انسجام اجتماعی به وجود می‌آید؛ زیرا جمعی که قرابت اعتقادی بیشتری دارند، آرامش بیشتری نیز خواهند داشت و کمتر به سوی رفتارهای فردگرایانه و انزوای اجتماعی کشیده می‌شوند. شاید به همین دلیل باشد که خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران/۱۰۳) و یا «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...» (حجرات/۱۰) چراکه در واقع چنگ زدن به ریسمانی که از جنس توحید است و معیت با کسانی که وجه اشتراک آن‌ها اعتقاد به این باور است، تألیف قلوب، آرامش و انسجام اجتماعی را به دنبال دارد.

علاوه بر اعتقاد به توحید که نقش محوری در انسجام اجتماعی دارد، یکی از اعتقادات اساسی دیگری که مورد توجه قرآن قرار گرفته و انسان‌ها را بدان فرا می‌خواند، برخورد عادلانه و فارغ از نابرابری‌های اجتماعی است. از منظر قرآن، تمامی انسان‌ها از خلقت یکسان برخوردارند (رک: حجرات/۱۳) و تمایزات آن‌ها ناشی از استعدادهای متفاوت ایشان است. (رک: زخرف/۲۲) بنابراین کسی حق ندارد به ایجاد تفکرات مبتنی بر اشرافی‌گری، سلسله مراتب اجتماعی و تبعیضات قومی و نژادی بپردازد، به برتری نژادی خود فخر بفروشد و به انسجام اجتماعی لطمه بزند.

از دیگر اعتقادات اساسی در جامعه که به انسجام اجتماعی کمک می‌کند، باور به قیامت و روز جزا است. اگر اعضای جامعه به این باور رسیده باشند که باید در قبال اعمال خویش، در برابر خداوند پاسخگو باشند، بدون شک حقوق و حریم دیگران را رعایت می‌کنند و به وظایف فردی و اجتماعی خویش درست عمل خواهند کرد؛ در نتیجه عوامل مؤثر بر انسجام اجتماعی نظیر اعتماد و تعهد را افزایش خواهد داد.

۲- نظام ارزشی مشترک

برای ایجاد انسجام اجتماعی، نظام ارزشی مشترک نیز ضروری است؛ زیرا اولاً تدبیر امور، تحت نظارت نظام ارزشی صورت می‌گیرد؛ ثانیاً باورها در ارزش‌ها تجلی پیدا می‌کند و در هنجارها و نمادها آشکار می‌شود.

به موازات باورهایی که در گذشته بدان اشاره شد، از منظر قرآن کریم، نظام ارزشی جامعه باید مبتنی بر ایمان باشد؛ زیرا به باور اندیشمندان اسلامی، منشأ ارزش‌های رایج در جامعه، ایمان است. [۹]

با استدلال علامه، می توان نتیجه گرفت که استخدام اولاً ضرورت کارکردی دارد و ثانیاً منظور از استخدام، در واقع نوعی تقسیم کار است؛ زیرا در چنین فرایندی هرکسی برای تأمین نیازهای خویش مجبور است که دیگری را به خدمت بگیرد و از طرفی خودش نیز به استخدام دیگران درآید. بنابراین، پاسخ به نیازهای یکدیگر (تقسیم کار)، در بینش قرآنی، مجموعه ظرفیت الگویی مشترکی است که در قالب آن، اعضای جامعه به شکوفایی می رسند و ضمن تأمین نیازهای یکدیگر، به انسجام اجتماعی می رسند.

عوامل تقویت انسجام اجتماعی ۱- تقویت وابستگی عاطفی

عواطف و احساسات از جمله ابعاد مهم وجودی انسان محسوب می شود؛ به همین دلیل در متون اسلامی، وابستگی عاطفی یکی از ارکان اصلی تشکیل اجتماع و انسجام اجتماعی تلقی شده است؛ زیرا بسیاری از کنش های اجتماعی، اساساً ریشه های عاطفی و غیرعقلانی دارند. هرچند تقلیل و ارجاع تمام کنش های اجتماعی به محرک ها و سرچشمه های احساسی، غیرقابل دفاع و اغلب مردود تلقی شده است، اما تردیدی وجود ندارد که احساس تعلق به جمع و اعتماد و دوستی متقابل اجتماعی که از مشخصه های اصلی همبستگی اجتماعی اند، ریشه های محکمی در وابستگی عاطفی دارند. در حقیقت وابستگی عاطفی، مکانیسمی است که از طریق آن انسجام اجتماعی به وجود می آید؛ زیرا وابستگی عاطفی، احساس تعهد ایجاد می کند و علاقه های اجتماعی را تشدید می کند. بنابراین میزان تعلقات عاطفی هر جامعه با میزان همبستگی آن ارتباط وثیق و تنگاتنگ دارد. هرچه تعلقات عاطفی بیشتر و تعمیم یافته تر باشد، میزان همبستگی اجتماعی نیز بالاتر خواهد بود.

با مراجعه به قرآن کریم، اهمیت نقش بنیادی عواطف در تقویت انسجام اجتماعی، بخوبی آشکار می گردد؛ در واقع آیه شریفه: «وَمَنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند» (روم/۲۱)؛ به فرآیند تشکیل جامعه و نحوه انسجام آن اشاره می کند. به این صورت که تشکیل نهاد خانواده به عنوان کوچک ترین واحد اجتماعی براساس، آرامش و مودت صورت می گیرد و چنانچه این امر، به نهادهای دیگر تسری یابد، میزان انسجام اجتماعی نیز تقویت می شود.

انسجام اجتماعی تحقق می یابد.

از آن جا که سنخ دیگری از هنجار، هنجارهای اجتماعی است؛ یعنی منشأ وضع آن ها جامعه است؛ در صورتی که چنین هنجارهایی نیز مبتنی بر سنت های الهی و آداب و رسوم پسندیده اجتماعی باشد، قواعد رفتاری مطلوبی را برای اعضای جامعه به وجود می آورد که عمل به آن ها در نهایت به انسجام اجتماعی می انجامد.

ب- الگوی انسجام ناشی از تمایز

تمایز به اندازه همانندی، در انسجام اجتماعی مؤثر است؛ به همین خاطر، جامعه شناسان به طراحی الگویی مرتبط به آن پرداخته اند. این الگو که در ادبیات جامعه شناسی با عنوان «الگوی ناشی از تمایز» یا «همبستگی ارگانیکی» شناخته می شود، برپایه تقسیم کار استوار است. این الگو از آن جهت مطرح می شود که با گسترش و پیشرفت جوامع، نیازهای زیادی به وجود می آید که تأمین آن ها، مستلزم ایجاد مشاغل گوناگون و در نتیجه تقسیم کار است. امیل دورکیم با درک این واقعیت که تقسیم کار در جامعه، ضرورت گریزناپذیری است، به مطالعه کارکردهای تقسیم کار پرداخت و به این نتیجه رسید که تمایز و تقسیم کار، آدمیان را گردهم می آورد. بر این اساس، وی علاوه بر الگوی «همبستگی مکانیکی»، الگوی «همبستگی ارگانیکی» را نیز ارائه داد. [۶]

حال اگر بخواهیم دیدگاه قرآن را در رابطه با همبستگی از سنخ تمایز بررسی کنیم، درمی یابیم که موضوع تقسیم کار مورد توجه قرآن کریم قرار گرفته و در این زمینه فرموده است: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَتٌ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند) و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع آوری می کنند، بهتر است» (زخرف/۳۲)

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر این آیه و با استناد به فرازهای: «نَحْنُ قَسَمْنَا...»، و جمله: «وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ...» معتقدند که مراد آیه شریفه، تقسیم ارزاق مادی و معنوی (جاه) است؛ براین اساس، استدلال می کنند که کثرت نیازهای انسان در زندگی دنیا آن قدر زیاد است که فرد فرد انسان ها نمی توانند همه آن ها را در زندگی فردی خود برآورده نمایند؛ لذا ناگزیرند که بطور اجتماعی زندگی کنند؛ از این رو است که اولاً بعضی، بعضی دیگر را به خدمت خود می گیرند و از آنان استفاده می نمایند؛ ثانیاً اساس زندگی را تعاون و معاضدت یکدیگر قرار می دهند. [۸]

با عنایت به اهمیت این امر در مسأله انسجام، قرآن کریم موضوع شاکله سازی (شخصیت سازی) را مطرح می‌نماید و می‌فرماید: «قُلْ كُلْ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا: بگو: هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می‌شناسد». (اسراء/۸۴)

صاحب تفسیر نمونه با تکیه بر نظر «راغب اصفهانی»، در خصوص چیستی شاکله، بر این اعتقاد است که «شاکله» در اصل از ماده «ش.ک.ل» به معنی مهار کردن حیوان است و از آنجا که روحیات، سجایا و عادات هر انسانی او را مقید به رویه‌ای می‌کند، به آن شاکله می‌گویند؛ کلمه اشکال به سؤال‌ها، نیازها و کلیه مسائلی گفته می‌شود که به نوعی انسان را مقید می‌سازد. با این تلقی، شاکله هرگز به معنی طبیعت ذاتی نیست، بلکه به هرگونه عادت، طریقه، مذهب و روشی که به انسان جهت می‌دهد، شاکله گفته می‌شود. بنابراین عادات و سننی که انسان بر اثر تکرار یک عمل اختیاری کسب کرده است و همچنین اعتقاداتی که با استدلال و یا از روی تعصب پذیرفته است همه، نقش تعیین کننده دارند و شاکله محسوب می‌شوند. [۱۲]

با این تحلیل، در صورتی که اعضای جامعه، در طی مراحل رشد، به درستی اجتماعی شوند و به نهاد مرتبط با این فرایند، به درستی عمل نمایند، شخصیت انسان نیز به درستی شکل می‌پذیرد و همواره مبادی آداب و عاداتی می‌شود که مورد تأیید جامعه است. به عبارت دیگر، افراد با ایجاد ارتباط متقابل و با التزام به قواعد هنجاری، رفتارهای نسبتاً یکسان و همشکلی را انجام می‌دهند که در نهایت به تقویت انسجام اجتماعی می‌انجامد.

۳- انجام مناسک دینی

از آنجا که دین «مجموعه‌ای از معارف، عقاید، احکام، اخلاق و در یک کلام، مجموعه هست‌ها و نیست‌ها و «بایدها و نبایدها»یی است که خداوند جهت هدایت بشر، به وسیله منابع و ابزاری چون: کتاب، سنت، عقل و فطرت نازل فرموده است؛ خواه این معارف با عقل و تجربه تحصیل پذیر باشد یا نباشد». [۱۳] در صورتی که اعتقادات و اخلاقی که در قالب احکام، صیغه عملی به خود می‌گیرند، به درستی عمل شوند، آثاری را به دنبال دارد که یکی از مهم ترین آن‌ها انسجام اجتماعی است؛ البته نباید از یاد برد که اثر این آثار متناسب با احکام مختلف، بر میزان تقویت انسجام اجتماعی متفاوت است. به این ترتیب که مناسک جمعی، به نسبت دیگر احکام، از کارکرد مؤثرتری برخوردار است؛ زیرا این گونه احکام که بیشتر در قالب مراسم دینی به انجام می‌رسند، هم انگیزه

علاوه بر این، قرآن کریم وقتی از مودت و محبت سخن می‌گوید، آن را به عنوان مفهوم انسجام بخش معرفی نموده و می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...» (آل عمران/۳۱)

با توجه به این آیه شریفه، محبت، الزامات و پیامدهایی دارد؛ از جمله، لازمه محبت، اطاعت است؛ یعنی اساساً ادعای محبت بدون اطاعت پذیرفتنی نیست؛ چراکه محبت زمانی بوجود می‌آید که زمینه‌ها و باورهای مشترکی وجود داشته باشد و یا اینکه یکی نسبت به دیگری احساس نیاز و وابستگی نماید. چون این احساس نیاز، زمینه‌های اطاعت را فراهم می‌آورد؛ در نتیجه، محبت ورزی به انسجام و همبستگی اجتماعی کمک می‌نماید.

مکانیسم این تأثیر به این ترتیب است که افراد معمولاً نسبت به الگوهای موجود در جامعه ابراز علاقه و محبت می‌نمایند. وقتی این الگوها از قدرت تأثیرگذاری برخوردار شدند، با اعمال نفوذ بر روی دوستدارانشان، آن‌ها را به سمت اهداف جامعه و همنوایی با دیگران هدایت می‌کنند؛ به عنوان مثال، در نظام اسلامی وقتی که اهل بیت پیامبر(ص) به عنوان الگوی رفتاری مطرح می‌شوند، محبت نسبت به آن‌ها نیز آثاری را به دنبال دارد؛ از جمله: «... وَالْحَرْصُ عَلَى الْعَمَلِ وَالْوَرَعُ فِي الدِّينِ وَالرَّغْبَةُ فِي الْعِبَادَةِ وَ التَّوْبَةُ قَبْلَ الْمَوْتِ وَ التَّنْيِاطُ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ الْحَفْظُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ التَّاسِعَةُ بَعْضُ الدُّنْيَا وَ الْعَاشِرَةُ السَّخَاءُ وَ ...» [۱۰] براساس روایت فوق، محبت اهل بیت(ع)، آثاری را در بر دارد که قواعد اخلاقی حاکم بر جامعه بر آن استوار است. «زهد»، «سخاوت»، «حفظ حدود الهی»، «عدم اعتنا به داشته‌های دیگران»، «نشاط و شوق در عبادت و نماز شب» و... علاوه بر این که هر کدام کارکردهایی دارند و کارکردهایشان به نحوی در ایجاد همبستگی اجتماعی مؤثرند، در مجموع وقتی که به عنوان قواعد اخلاقی در رفتارها و باورهای افراد یک جامعه تجلی می‌یابند، باعث ایجاد انسجام و همبستگی می‌شوند؛ چراکه براساس مطالعات اندیشمندان، «قواعد اخلاقی» از مهم ترین مؤلفه‌های انسجام در جوامع بشری بوده است.

۲- جامعه پذیری

جامعه پذیری فرآیندی است که فرد از طریق آن، تمام راه‌های زندگی کردن در جامعه را می‌آموزد و همه ظرفیت‌هایش را در جهت انجام وظایف فردی و به عنوان جامعه، توسعه می‌بخشد. این عمل که با هدف برقراری ارتباط مؤثر با دیگران و تمرکز ارزش‌ها و اعتقادات اساسی جامعه در ذهن افراد صورت می‌گیرد، [۱۱] نقش بسزایی در تقویت انسجام اجتماعی ایفا می‌کند.

جایگاه هایی است. با این توضیح، در صورت بروز اختلال هنجاری، انسجام اجتماعی به صورت طبیعی دچار اختلال خواهد شد.

در مورد اینکه عوامل مؤثر بر اختلال هنجاری کدام است، دیدگاه های متفاوتی وجود دارد؛ اما در بین تمامی اندیشمندان علوم اجتماعی، در مورد توجه به تضاد هنجاری به عنوان یکی از عوامل اساسی اختلال هنجاری، اتفاق نظر وجود دارد؛ زیرا تضاد هنجاری مانع گسترش تقسیم کار اجتماعی می شود و این به نوبه خود مانع توسعه اجتماعی می گردد. تضاد هنجاری، کار تنظیم اجتماعی، بویژه در بُعد روابط بین گروهی را مشکل می سازد. با وجود تضادهای هنجاری، تراکم روابط بین گروهی کاهش می یابد و با این کاهش، انسجام کلی نیز تضعیف می گردد. [۱۵]

تضادهای هنجاری علاوه بر مسائل فوق، هزینه نظارت رسمی جامعه را افزایش می دهند. در اثر تضاد هنجاری، اعتماد متقابل تعمیم یافته، کاهش می یابد و نقش زر و زور در تنظیم روابط اجتماعی عمده می گردد. تضاد هنجاری، خاص گرایي را در جامعه ترویج می نماید و خود از آن تأثیر می پذیرد؛ به این ترتیب تضاد هنجاری کمک می نماید تا افراد، دایره دوستی خود را محدود و در عوض دایره دشمنی را گسترده تعریف نمایند. از نظر سیاسی، تضادهای هنجاری فراگیر به نوبه خود می توانند زمینه ظهور گروه و احزاب ضد نظام را فراهم نمایند که این خود مانع توسعه اجتماعی می شود. [۱۵]

حال با در نظر گرفتن این آثار باید دانست که چه عواملی باعث ایجاد تضاد هنجاری و در نهایت اختلال همبستگی می شوند؟ برای پاسخ به این پرسش باید دانست که تضاد هنجاری، در صورتی به وجود می آید که برای یک امر اجتماعی، دو هنجار متفاوت وجود داشته باشد. از آن جا که پیدایش همزمان دو هنجار برای یک موضوع، عملاً امکان پذیر نیست، لذا، ایجاد یک هنجار جدید، همواره در برابر هنجار قبلی صورت می گیرد که این امر گاهی مورد تأیید اسلام هست و گاهی هم مورد تأیید نیست. اگر چنانچه مورد تأیید بود، تضاد هنجاری را به دنبال ندارد؛ در غیر این صورت از نظر اسلام مردود است.

قرآن کریم برای پیشگیری از تضاد هنجاری، دستورهای متفاوتی صادر می کند. آنجا که مربوط به هنجارهای پیامدگرا است، دستور می دهد که به قوانین الهی پایبند باشید و از تجاوز به حدود الهی اجتناب کنید:

«...تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ این ها حدود و مرزهای الهی است؛ از آن، تجاوز نکنید و هر کس از آن تجاوز کند، ستمگر است»؛ (بقره/۲۲۹)

وقتی هم صحبت از هنجارهای اجتماعی و به عبارتی غیر پیامدگرا است، از مسلمانان می خواهد که از دیگر گریزی،

اشتقاق جمعی و ابداع است و هم در عین حال تجدید عهد و ایمان به عقاید و سمبل های موجود را موجب می شود. دور کیم با این تحلیل از مناسک دینی که به تأمین «نیاز به تجدید عهد» می انجامد، معتقد است که در همه ادیان، مراسم دینی به نحوی تکراری یا دوره ای انجام می گیرد. در جوامع ساده که چنین آرمان هایی پایه اصلی انسجام اجتماع است، مراسم جمعی برای حفظ استمرار گروه، چیزی اساسی است. [۱۴]

گرچه تحلیل آثار تمام مناسک دینی با تکیه بر دیدگاه قرآن کریم، فراتر از ظرفیت این تحقیق است؛ اما برای تبیین برخی از مستندات قرآنی، به عنوان نمونه، به تحلیل آثار نماز در انسجام اجتماعی بسنده می کنیم:

قرآن کریم در خصوص نماز می فرماید: «...إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...» (عنکبوت/۴۵). براساس این فرمایش، نماز به عنوان ستون دین که به صورت فردی یا جمعی اقامه می شود، حداقل دو کارکرد عمده دارد:

الف- بازدارندگی: در تحلیل این کارکرد می توان گفت که براساس دیدگاه قرآن، نماز حالتی را در انسان به وجود می آورد که از آن به تقوی یاد می شود. با پیدایش این حالت، انسان کوشش خواهد نمود که حتی در نحوه ارتباط با دیگران نیز تقوا را رعایت نماید. از این رو، او به تضييع حقوق دیگران نخواهد پرداخت و هنجارهای اجتماعی را نخواهد شکست. علاوه بر این، انسان متقی، به سمت فساد، فحشاء و در مجموع منکرات نخواهد رفت و در نتیجه، زمینه های انحرافات اجتماعی نیز در جامعه کاهش خواهد یافت. بنابراین تقوای اجتماعی و کاهش انحرافات در جامعه، نقش بسزایی در تقویت انسجام اجتماعی ایفا خواهد کرد.

ب- هویت بخشی: قرآن کریم با بیان آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ...» (جمعه/۹)، از ایجاد هویت جدیدی سخن می گوید که مسلمانان از طریق مشارکت در نماز جمعه به دست می آورند. براساس این هویت، مسلمان از غیرمسلمان شناخته می شود؛ چنانچه مسلمانی در شرایط وجوب نماز جمعه، از اقامه آن خودداری نماید، در واقع خود را از جمع و جماعت مسلمانان بریده و از هویت واحدی که در تقویت انسجام اجتماعی بسیار مؤثر است، برخوردار نیست.

عوامل اختلال انسجام اجتماعی

۱- اختلال هنجاری

براساس یک تحلیل سیستمی و ارگانیک، انسجام اجتماعی، همان وضعیتی است که هر چیز در جایگاه خودش قرار دارد و هنجار نیز قواعد لازم برای استقرار مطلوب امور در چنین

نتیجه

از مجموع آنچه گذشت، می توان نتیجه گرفت که از منظر قرآن کریم، مرز مشخصی بین انسجام ناشی از همانندی و تمایز وجود ندارد؛ زیرا در این بینش، جامعه و فرد هر دو اصالت دارند و هر کدام از هویت مستقلی برخوردارند؛ لذا تفکیک جوامع به سنتی و مدرن، و به تبع آن صحبت از «همبستگی مکانیکی» و «همبستگی ارگانیکی» که هر کدام ناظر به یک جامعه هست، قابل پذیرش نیست. به عبارت دیگر، در قرآن کریم، باتوجه به نقش محوری اعتقادات و ارزش ها در انسجام اجتماعی، توحید باوری و ایمان محوری به عنوان اصول اساسی اعتقادی و ارزشی مطرح می گردد که نقش عمده در ساخت هنجارها و به دنبال آن انسجام ایفا می کند؛ از این رو، این اصول همواره بر فرهنگ جامعه مبتنی بر آموزه های قرآن سایه می افکند و تنها خاص جوامع سنتی نیست.

بنابراین، از دیدگاه قرآن کریم، برای تقویت انسجام اجتماعی در دنیای امروزی، هم باید به مؤلفه های انسجام ناشی از همانندی توجه کرد و هم به تقسیم کار به عنوان اساسی ترین مؤلفه انسجام اجتماعی مبتنی بر تمایز نظر داشت و نیز می بایست عوامل مقوم و مخل انسجام اجتماعی را شناخت. بدین منظور، قرآن کریم، خود از شاکله سازی (شخصیت سازی) از طریق جامعه پذیری صحیح، تقویت وابستگی عاطفی و انجام مناسک دینی به عنوان عوامل تقویت کننده انسجام یاد می کند و از اختلالات هنجاری، نابرابری های ناشی از بی عدالتی و هم چنین دروغگویی و حرمت شکنی را از عوامل مخل انسجام می شمارد.

به نظر می رسد دلیل تأکید قرآن بر حفظ آبروی انسان ها و صیانت از رازهای قلمرو خصوصی او، بیشتر به این دلیل است که با از بین رفتن حرز و آبروی انسان ها، اولاً آن ها ممکن است به انزوا کشیده شوند؛ ثانیاً امکان گسست روابط اجتماعی با آگاهی از وضعیت افراد تقویت می شود؛ ضمن اینکه اعتماد اجتماعی نیز از این طریق به شدت آسیب پذیر می شود و در مجموع، انسجام اجتماعی دچار اختلال می شود.

۳- اختلال توزیعی

منظور از اختلال توزیعی، ایجاد نابرابری های اجتماعی، از طریق برخوردها و تصمیمات ناعادلانه است. با این تلقی از اختلال توزیعی، برخوردهای ناعادلانه، آثاری را به دنبال دارد که از مهم ترین آن ها، گسست انسجام اجتماعی است. اینکه منظور از عدالت چیست و آثار اجتماعی آن کدام است، بحث گسترده و مستوفایی را می طلبد که پرداختن به آن، هدف این نوشتار نیست. در اهمیت این موضوع همین قدر باید گفت که به تعبیر روسو، عدالت، ودیعه ای است که از جانب خداوند به انسان ارزانی شده و به عنوان مهم ترین آرمان اصلی بشریت و هدف ارسال پیامبران و انزال کتب آسمانی، معرفی گردیده است.

در رابطه با چیستی مفهوم عدالت نیز باید اذعان داشت که برداشت های متفاوتی از این مفهوم وجود دارد؛ در رایج ترین آن ها، آن را به معانی «وضع الشيء فی موضعه» و یا «اعطاء کل ذی حق حقه» در نظر گرفته اند؛ اما با تکیه بر کاربرد قرآنی آن، که به معانی «قوم» (فرقان/۶۷)، «میزان» (حدید/۲۵)، «استواء» (طه/۵) و «سوی» (مریم/۴۳) اتخاذ گردیده و نیز با در نظر گرفتن آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل/۹۰)، می توان گفت: عدالت عبارت است از وضعیت مطلوبی که از طریق پیشگیری از «تبعیض و فساد»، انسجام، نظام و قوام و برپایی امور را موجب می شود و از خصوصی ترین تا کلان ترین حوزه های زندگی را در بر می گیرد و سطوح مختلفی دارد.

با تکیه بر این برداشت، می توان استدلال نمود که در صورت نبود عدالت در جامعه، تبعیض و به دنبال آن نابرابری های ناشی از عملکرد انسان ها، به وجود می آید و بر اثر این نابرابری ها، زمینه های انحرافات اجتماعی نیز افزایش می یابد؛ زیرا بر اثر نابرابری، فقر در جامعه شیوع پیدا می کند که با شیوع آن، احتمال سرقه، خیانت، اشاعه فحشاء و... نیز افزایش می یابد؛ از این طریق انسجام اجتماعی دچار اختلال می گردد.

منابع

۹. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، جلد ۱، چاپ اول، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۷۶
۱۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، جلد ۲۷، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق
۱۱. کوهن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه: غلام عباس توسلی و رضا فاضل، چاپ اول، سمت، تهران، ۱۳۸۲
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۱۲، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴
۱۳. خسروپناه، عبدالحسین، مسائل جدید کلامی و فلسفه دین، چاپ اول، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، قم، ۱۳۸۹
۱۴. گیدنز، «دور کم»، ترجمه: یوسف ابادری، چاپ اول، خوارزمی، تهران، ۱۳۸۸
۱۵. چلبی، مسعود، جامعه‌شناسی نظم، چاپ چهارم، نشر نی، تهران، ۱۳۸۶
۱۶. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۱، چاپ اول، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸
- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی
۱. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه، جلد ۸، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲
۲. بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، مترجم: باقر ساروخانی، کیهان، تهران، ۱۳۷۵
۳. صالحی امیری، رضا، انسجام ملی و تنوع فرهنگی، چاپ اول، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران، ۱۳۸۸
۴. بشیریه، حسین، عقل در سیاست، چاپ اول، نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۳
۵. دیلین، تیم، نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، ترجمه: بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی، چاپ اول، نشر نی، تهران، ۱۳۸۷
۶. دورکیم، امیل، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه: باقر پرهام، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۱
۷. رک: مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۷۲
۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴